

## به مناسبت اول ماه می روز بین المللی طبقه کارگر

اول ماه می روز همبستگی پرولتاریای سراسر جهان است. کارگران و نیروهای انقلابی پرولتری و جریان‌های مترقی این روز را در سراسر جهان با گردهم‌آئینها و تظاهرات‌ها تجلیل می‌کنند. تجلیل از این روز از یک طرف گرامیداشت از مبارزات طبقه کارگر و از جانب دیگر تجدید تعهد به اصل انترناسیونالیسم پرولتری و استحکام آن است. مبارزات طبقه کارگر علیه استثمار و ستم طبقه سرمایه دار تاریخ طولانی دارد. این مبارزات در اشکال ابتدائی خود محدود به خواسته‌های اقتصادی، از دیاد معاش، تقلیل ساعات کار و دیگر مسایل رفاهی کارگران بود. در تاریخ جنبشهای کارگری نخستین مورد سازمانیافته مبارزات کارگران تشکیل انجمن کارگران لندن و طرح برنامه "منشور خلق" در سال (1836) بود که بنام جنبش کارگری "چارتیستها" معروف شده و کارگران برای مبارزه بر ضد غارت و تجاوز قدرتهای استعماری بپا خاسته و گرد هم‌آئی‌های بر ضد تجاوز قدرتهای استعماری در آسیا و آفریقا و دیگر مناطق جهان و مطالبه حق رأی برای کارگران تشکیل دادند. با ظهور مارکسیسم در اواخر دهه چهل قرن نوزدهم میلادی و پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش طبقه کارگر اثرات ژرفی بر جنبشهای طبقه کارگر جهان بجا گذاشته و با شرکت مارکس و انگلس در این مبارزات کیفیت رهبری آنها ارتقا یافت. این رهبران بزرگ پرولتاریای جهان عقیده داشتند که: **"فقط پرولتاریای بیدارکننده می‌تواند میان ملت‌های مختلف بیداری بوجود آورد"**. مارکس و انگلس با تشکیل "اتحادیه کمونیستها" در سال (1847) میلادی و تدوین "مانیفست حزب کمونیست"، وظایف و اهداف مبارزاتی طبقه کارگر جهان در جهت واژگونی نظام سرمایه داری جهانی را مشخص کرده و فراخوان دادند که: **"کارگران سراسر جهان متحد شوید!"**. این عبارت یک اصل انترناسیونالیسم پرولتری بوده و مفهوم واقعی آن همبستگی پرولتاریا و سایر زحمتکشان همه کشورها در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و ارتجاع در سراسر جهان می‌باشد. **بقول انگلس از آنجاییکه شرایط کارگران تقریباً در همه کشورها یکسان است آنها منافع مشترک و سرنوشت مشترک دارند. این سرنوشت همسان آنها را در پیوند نزدیک قرار می‌دهد. طبقه کارگر نظریه موقعیت اجتماعی اش فاقد هرگونه مایملک شخصی بوده و برای ادامه حیات خود و فامیلش به جز از فروش نیروی کارش دیگر هیچ تضمین مادی در جامعه ندارد. با آنکه همه ثروتها و نعمات مادی جامعه حاصل کار و دسترنج اوست؛ لیکن او در فقر و تنگدستی دست بگریبان بوده و هر روز خطر بیکاری (خاصاً در شرایط بحرانهای اقتصادی سرمایه داری) او را تهدید می‌کند. نظام سرمایه داری مانند نظامهای طبقاتی ما قبل آن نظام بهره کش و ستمگر بوده و با غصب ارزش اضافی نیروی کار طبقه کارگر و کسب حداکثر سود و غارت منابع و ذخایر خلقهای زحمتکش و ملل اسیر جهان سرمایه اندوخته و هر چه بیشتر نیرومند شده و سلطه اش را در سراسر جهان گسترش داده است. امروز منطقه ای در کره زمین وجود ندارد که از سلطه سرمایه داری جهانی و امپریالیسم بیرون باشد. این نظام برای ادامه حیات طفیلی اش و غارتگری و تحکیم سلطه بر جهان از هیچ سبعیت و جنایتی علیه خلقها و ملل تحت سلطه ابا ندارد و "از هر سلول سرمایه خون می‌چکد". این نظام وحشت و بربریت با در اختیار داشتن ماشین غول پیکر نظامی به سرکوب خلقها دست یازیده و کودکان و زنان و مردان را بخاک و خون کشیده و غیر انسانی ترین فجایع را علیه بشریت انجام می‌دهد.**

ابرقدرت امپریالیستی آمریکا در اتحاد با امپریالیستهای عضو "ناتو" بعد از واقعه (11 سپتمبر 2001) میلادی و فروپاشی برجهای مرکز تجارت جهانی با تبلیغات عوامفریبانه در سطح گسترده ای در جهان پرداخته و به منظور انجام نقشه‌های سلطه جویانه و غارتگرانه اش در جهان بخصوص در قاره آسیا و از جمله در افغانستان، ائتلاف امپریالیستی تشکیل داده و زیر نام "جنگ جهانی علیه تروریسم اسلامی" خلق مظلوم افغانستان را مورد تهاجم نظامی قرار داده و طی شانزده سال ده‌ها هزار تن از خلق بیدفاع

افغانستان را بقتل رسانده و یکجا با مزدوران بومی اش شنیع ترین جنایات و تجاوزات را علیه این خلق مظلوم انجام داده و می دهند. امپریالیسم امریکا و دیگر امپریالیستهای متحدان به منظور تسلط بر منطقه شرق میانه، توطئه "سلاح اتمی رژیم صدام حسین" را مطرح کرده و در سال (2003) میلادی کشور عراق را مورد تهاجم نظامی قرار داده و بیش از یک میلیون تن از خلق عراق را بخاک و خون کشیده و این کشور را ویران کرده و این کشتار و جنایت تا کنون ادامه دارد. بهمین صورت کشورهای لیبی و سوریه را مورد تهاجمهای نظامی و وحشیانه قرار داده و خلقهای این کشورها را بخاک و خون کشیده و گروه های ارتجاعی اسلامی جنایتکار و وحشی را بر بخشهای از خاک این کشورها مسلط ساختند. سازمانهای جاسوسی امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی طی چهار دهه اخیر نیروهای ارتجاعی اسلامی را بسیج و سازماندهی و تسلیح و تمویل کرده و به کمک و مساعدت دولتهای وابسته و مزدوران آنها از جمله دولت پاکستان، عربستان سعودی، ترکیه، قطر و دولت صهیونیستی و استعمارگرا اسرائیل از آنها در جهت تطبیق نقشه ها و اهداف غارتگرانه امپریالیستی شان در کشورهای مختلف جهان از جمله در افغانستان، شمال آفریقا و شرق میانه و کشورهای سوماترا استفاده کرده و می کنند. این گروه های وحشی و جنایتکار به حمایت و کمک مستقیم قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی درخیزشهای آزادی خواهانه خلقهای کشورهای مصر و تونس و لیبی و سوریه مداخله کرده و آنها را از مسیر آزادی خواهانه منحرف کرده و با اشتعال جنگهای ارتجاعی و خانمانسوز و سرکوب جنبشهای انقلابی و مترقی، زمینه حملات نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتورا در کشورهای لیبی، سوریه و عراق آماده ساختند. واقعه (11 سپتمبر) 2001) تمسکی در دست امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای عضو "ناتو" داد تا به اشاعه افکار نژادپرستانه علیه ملیتهای غیر بومی خاصاً ملیتهای مربوط به کشورهای اسلامی در کشورهای شان پرداخته و روحیه انزجار و نفرت توده های بومی را علیه آنها تحریک می کنند. اینها به قوانین جزائی دولتهای شان تجدید نظر کرده و بدین وسیله حقوق مدنی و آزادیهای سیاسی شهروندان شان را محدود و یا سلب کرده و در برابر اعتراضهای سیاسی توده های خلق هر چه بیشتر شدت عمل بکار می برند. همچنین با ایجاد فضای رعب و وحشت تحت نام "جلوگیری از حملات تروریستی" وضعیت اضطراری اعلام کرده و با دسیسه چینی، مهاجرین از کشورهای تحت سلطه را دستگیر و زندانی و یا هم اخراج می کنند. این گونه تبلیغات گمراه کننده علیه اتباع خارجی را عمدتاً بگونه نقشه مند انجام داده و زمینه و شرایط را برای تقویت احزاب و جریانهای راست افراطی در این کشورها پیش از پیش آماده می سازند.

تاریخ جنبشهای طبقه کارگر و مبارزات آن علیه سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع گواه بر این امر است که رونق جنبشهای انقلابی پرولتری در جهان موجب هر چه بیشتر رشد و ترقی این جنبشها شده و برعکس بحران و یا فروکش جنبش کمونیستی بین المللی بر جنبشهای طبقه کارگر اثرات منفی داشته است. بحران جنبش کمونیستی بین المللی در بیش از یک و نیم دهه اخیر که با به شکست کشاندن انقلاب خلق نپال و ده سال جنگ خلق توسط رویزیونیستهای درون حزب کمونیست نپال (مائونیست) در رأس آنها "پراچندا" مرتد و خاین و همقطاران وی در اواخر سال (2005) میلادی آغاز گردیده و با تسلط اپورتوننیسم و رویزیونیسم (باب آواکیان) بر "حزب کمونیست انقلابی امریکا" جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را به انحلال کشانده و ضربات سنگینی به جنبش کمونیستی جهانی و جنبشهای کارگری جهان وارد کرده است. بهمین صورت تسلط انواع رویزیونیسم بر احزاب انقلابی پرولتری در کشورهای مختلف جهان هر چه بیشتر جنبش کمونیستی جهانی را تضعیف کرده است. بحران وضع جنبش کمونیستی بین المللی، امپریالیسم و ارتجاع جهانی را بیش از پیش گستاخ ساخته تا هر چه بیشتر کارگران و خلقهای کشورهای تحت سلطه را مورد تهاجم نظامی و وحشیانه قرار دهند. و از جانب دیگر خیانت رویزیونیستها به طبقه کارگر و همدستی آنها با امپریالیسم و ارتجاع به رشد و ترقی جنبشهای مترقی طبقه کارگر در کشورهای مختلف جهان اثر سوء گذاشته و آنها را به انحطاط کشانده اند. و این عامل عمده در عدم پیشرفت و آگاهی

طبقه کارگر جهان بوده و مانع بزرگی در همبستگی کارگران و سایر طبقات زحمتکش جهان بوده است. ضعف جنبش کمونیستی جهانی این موقع را برای ایدئولوگهای بورژوازی مساعد ساخته تا با توطئه گری و انواع ترفندها کمونیسم انقلابی را «ناکارآمد» تبلیغ کرده و نظام سرمایه داری را با همه استثمار وستم و غارتگری و جنایات آن «نظام ایده آل» توجیه کنند. همچنین باضعف احزاب کمونیست انقلابی و تسلط ایدئولوژیک-سیاسی احزاب رویونیست و اپورتونیست از جمله احزاب سوسیال دموکرات و قشر اشرافیت کارگری در رأس اتحادیه های کارگری طبقه کارگر را به گمراهی کشانده و جنبشهای کارگران را در جهت مطالبات و خواستههای محدود اقتصادی و رفاهی آنها منحرف می کنند. **بقول رفیق لنین: "یک قشر اشراف منش کارگری، سندیکالیست، محدود، خود پرست، بیروح، آزمنده، خرده بورژوا و دارای روحیه ای امپریالیستی که امپریالیسم آنها را خریده و فاسد نموده، پدید آمده است."**

اما با وجود این همه خیانتها و تخریبکاریها و توطئه های امپریالیسم و ارتجاع بین المللی و رویونیستهای ضدانقلابی همدست آنها، کمونیسم انقلابی زنده است و کمونیستها و پرولتاریای انقلابی جهان پرچم آنرا به اهتزاز نگهداشته اند. جنگ خلق تحت رهبری احزاب (مارکسیست-لنینیست-مائویست) در هندوستان، فلیپین، ترکیه (کردستان شمالی) و کشور پیرو ادامه دارد. و از جانب دیگر این رسالت و وظیفه کمونیستهای انقلابی در سراسر جهان است تا همزمان با پیشبرد مبارزه طبقاتی و ملی علیه امپریالیسم و ارتجاع و تشدید مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه انواع رویونیسم و اشکال اپورتونیسم و افشای ماهیت ضدانقلابی آنها، در جهت آگاه سازی و بسیج طبقه کارگر در کشورهای شان هر چه بیشتر بکوشند. طبقه کارگریگانه طبقه تا آخر انقلابی است. طبقه کارگر در کارزار مبارزه طبقاتی علیه استثمار وستم طبقه سرمایه دار تردد و تزلزل از خود نشان نمی دهد. و اگر به سلاح علم انقلاب پرولتری (م-ل-م) دست یابد مبارزه راتا سرنگونی دیکتاتوری طبقه سرمایه دار و ایجاد دیکتاتوری طبقاتی اش و تشکیل نظام سوسیالیستی به پیش می برد. مارکس می گوید: **"در بین همه طبقاتی که در برابر بورژوازی قرار دارند، تنها طبقه کارگریک طبقه واقعاً انقلابی است"**. قرن بیستم میلادی این امر را به ثبوت رساند که اگر طبقه پرولتاریا آگاهی انقلابی فراگیرد و مبارزه طبقاتی را تحت رهبری حزب سیاسی طبقاتی اش، حزب کمونیست انقلابی به پیش برد، می تواند برد سرمایه داری و امپریالیسم و ارتجاع هجوم برده و آنرا ویران و نظام نوین انقلابی، نظام سوسیالیستی را بنیان گذارد. بعد از پیروزی انقلاب "کمون پاریس" در سال (1871) میلادی و تجربه کوتاه مدت پرولتاریا در کسب قدرت سیاسی؛ سرنگونی نظام امپریالیستی فئودالی نظامی در روسیه تزاری که به دژ ارتجاع معروف بود و پیروزی انقلاب کبیراکتوبر در سال (1917) میلادی تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) بر رهبری رفیق لنین و ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و تشکیل اولین نظام سوسیالیستی در جهان و ساختمان سوسیالیسم تحت رهبری رفیق استالین، پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در چین در سال (1949) تحت رهبری حزب کمونیست و در رأس آن رفیق مائوتسه دون و پیروزی انقلاب سوسیالیستی در (1958) و برپائی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در سال (1966) تحت رهبری رفیق مائوتسه دون و پیروزی انقلابهای دموکراتیک توده ای و تشکیل نظامهای سوسیالیستی در چند کشور اروپای شرقی بعد از جنگ جهانی امپریالیستی دوم و همچنین پیروزی انقلابهای دموکراتیک توده ای در کوریا، ویتنام، لائوس و کمبودیا؛ همه این پیروزیهای طبقه کارگر ثبوتی بر حقانیت علم انقلاب پرولتری (م-ل-م) و نقش انکارناپذیر طبقه کارگر در پیروزی این انقلابهای رهائیبخش می باشد.

با پیروزی انقلاب کبیراکتوبر در روسیه تزاری و ظهور عصر امپریالیسم و انقلابهای پرولتری، رهبری مبارزات آزادی بخش ملی توده های خلق نیز بدوش طبقه پرولتاریا و ستاد رهبری انقلابی اش قرار گرفت. در عصر امپریالیسم و انقلابهای پرولتری فقط طبقه پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی (که بخش پیش آهنگ این طبقه را تشکیل می دهند) می توانند مبارزات سایر طبقات خلق زحمتکش را در جهت رهائی از سلطه وستم و استثمار امپریالیسم و فئودالیسم و کمپرادوریزم و ایجاد نظام نوین سوسیالیستی رهبری کنند. قرن

بیستم و پیروزی انقلابهای پرولتری و ایجاد دیکتاتوریهایی پرولتاریا و تشکیل نظامهای سوسیالیستی و نظامهای دموکراتیک توده ای و رهائی صدها میلیون انسان زحمتکش از ستم و استثمار و حشیانه سرمایه داری و امپریالیسم و فئودالیسم و رسیدن به استقلال و آزادی و دموکراسی واقعی و بهره مند شدن از رفاه اجتماعی و تعلیم و بهداشت با کیفیت عالی و بوجود آمدن فضای رشد سالم برای آنها طی چند دهه از جمله دست آوردهای درخشان مبارزات انقلابی طبقه کارگر در چندین کشور جهان خاصاً در اتحاد شوروی سوسیالیستی تحت رهبری لنین و استالین و در چین تحت رهبری مائوتسه دون بوده اند. لیکن رویزیونیستهای "مدرن" (خروشچی)، رویزیونیستهای "سه جهانی" و دگمارویزیونیستهای خوجه ای، انقلاب های پرولتری و دیکتاتوریهایی پرولتاریا و نظام های سوسیالیستی را در کشورهای و کشور چین و آلبانی و کشورهای دیگر سرنگون کرده و خیانت بزرگی به پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان مرتکب شدند. بهمین صورت ده ها حزب و سازمان انقلابی پرولتری در کشورهای مختلف جهان توسط رویزیونیستهای مرتد و خاین به انحراف و فساد کشانده شده و آنها را در منجلاب رویزیونیسم غرق کردند.

طبقه کارگر افغانستان طی دهه های متمادی تحت حاکمیت نظامهای فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم «شوروی» به شدت مورد استثمار و سربکوب قرار داشته است. این طبقه حدود چهار دهه اخیر بیش از قبل تحت استثمار و ستم رژیم رویزیونیستهای «خلق» پرچمی و سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم های قرون وسطائی گروه های جهادی و طالبی این نوکران امپریالیسم و بعد تحت سلطه و ستم استعماری امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" دولت دست نشانده آنها مورد و حشیانه ترین ستم و مظالم و استثمار بیرحمانه قرار گرفته و بهمین سبب به لحاظ رشد کیفی و کمی در سطح نازلی قرارداد. طی این مدت ده ها وزارتت از پرولتاریا و سایر زحمتکشان افغانستان که از وحشت و جنایات امپریالیستهای غارتگر و جنایتکار و رژیمهای مزدور آنها مجبور به فرار از کشور شده و در کشورهای ایران و پاکستان و کشورهای حوزه خلیج تحت شدیدترین استثمار و ستم فئودال کمپرادورهای این کشورها و سرمایه های امپریالیستی قرار دارند. همچنین طی این مدت تشکلهای رویزیونیستی مختلف به جنبش کمونیستی (م- ل- م) افغانستان خیانت کرده و با «کمونیسم کاذب» شان و شعارهای به ظاهر «مترقی» طبقه کارگر را به گمراهی کشانده و اغوا کرده اند. بعد از تهاجم نظامی امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" به افغانستان در "7" اکتوبر (2001) میلادی رویزیونیستهای «سازمان رهائی افغانستان» و «ساما» به خدمت امپریالیستهای غارتگر و جنایتکار قرار گرفته و در دولت دست نشانده متشکل از باندهای جنایتکار و وطن فروش و قاتلین مردم افغانستان شرکت کرده و به خلق و میهن خیانت کردند. گروه های رویزیونیستی مانند «سازمان انقلابی افغانستان»، «ساما- ادامه دهندگان» و عناصری از «ساوو»، «مارکسیست- لنینیست» مائونیستهای انقلابی را مورد حملات خصمانه و فحاشی قرار داده و خاینانه و ردیالانه علیه ما جاسوسی کرده و نام و آدرس ما را به سرویسهای استخباراتی کشورهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی معرفی کرده اند.

امپریالیسم و ارتجاع بین المللی با انواع ترفندها و سفسطه بافیها خاینانه و ردیالانه تلاش می کنند تا تاریخ مبارزات انقلابی رهائی بخش پرولتاریا و سایر خلقهای زحمتکش جهان را خاصاً در قرن بیستم تحریف کرده و حقایق مربوط به نظام سوسیالیستی در اتحاد شوروی تحت رهبری لنین و استالین و نظام سوسیالیستی تحت رهبری مائوتسه دون در چین را برای نسلهای کنونی جهان «کابوس» جلوه دهند و جنایات سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدور آنها در اواخر دهه هفتاد و دهه هشتاد میلادی علیه خلق افغانستان را بحساب کمونیسم بگذارند. ولی کمونیسم انقلابی حقیقت است و بقول رفیق لنین "کمونیسم از زندگی توده های خلق می جوشد" و از جانب دیگر فشار استثمار ظالمانه و ستم و حشیانه نظام سرمایه داری و امپریالیسم و طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و غارتگری و جنایاتی که خصوصاً علیه خلقهای زحمتکش در قاره های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین انجام می دهند؛ هر روز تضاد بین خلقها و امپریالیسم

وسایر طبقات ارتجاعی شدت یافته و مقاومت توده های خلق علیه امپریالیسم و ارتجاع افزایش می یابد. در این میان این رسالت تاریخی و وظیفه کمونیستهای انقلابی در همه کشورهای جهان است که در جهت رساندن آگاهی سیاسی انقلابی به طبقه کارگر و سایر طبقات خلق زحمتکش مبارزه را شدت بخشیده و زمینه را برای تشکیل سازمانها و احزاب انقلابی پرولتری آماده سازند. زیرا پرولتاریای انقلابی و آگاه با موجودیت ستاد انقلابی اش است که می تواند هر چه گسترده به بسیج و سازماندهی سایر خلهای زحمتکش پرداخته و آنها را از موقعیت زندگی فلاکتبار آنها و استثمار و ستمی که بر آنها روا داشته می شود آگاه ساخته و ماهیت و خصلت طبقات ارتجاعی و امپریالیسم و جنایات و غارتگریهای آنها را افشا کرده و از این طریق شرایط ذهنی را در کشورهای شان آماده سازند. در آن صورت است که می توانند شکل عالی مبارزه طبقاتی (جنگ انقلابی خلق) را علیه امپریالیسم و طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور جهت قطع کامل سلطه امپریالیسم و سرنگونی نظام فئودال کمپرادوری و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی آغاز کرده و به پیش برند. این یگانه راه نجات طبقه پرولتاریا و سایر طبقات خلق زحمتکش و تمام بشریت از استثمار و ستم و غارتگریها و جنایات سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع و رویزیونیسم همدست آن می باشد.

**- زنده باد مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم!**

**- مستحکم باد انترناسیونالیسم پرولتری!**

**- پیروز باد مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر خلهای زحمتکش جهان!**

**- مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع جهانی!**

**- مرگ بر رویزیونیسم این ضدانقلاب همدست امپریالیسم و ارتجاع!**

**اول می 2017**

**( پولاد )**